



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوره مفیدی

تاریخ: ۴ دیماه ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۰ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۱۶

موضوع کلی: تحریف در قرآن

موضوع جزئی: ادله عدم تحریف - کتاب (آیه دوم)

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشکال دوم:

منظور از حفظ آن گونه که مستدل ادعا می‌کند، صیانت نیست، استدلال بر این پایه استوار است که حفظ به معنای صیانت قرآن از تحریف و تغییر دانسته شود لکن احتمال دارد که حفظ در این آیه به معنای علم باشد که در این صورت معنای آیه این می‌شود «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لعالمون» که اگر این احتمال را در مورد این آیه بپذیریم این آیه دلالت بر عدم تحریف نخواهد داشت، همین که در حد احتمال هم مطرح شود نمی‌توان به این آیه بر مدعا استدلال کرد. این احتمال را میرزای قمی ذکر کرده است.^۱

پاسخ:

این احتمال اگر چه عقلاً ممکن است اما عقلاً پذیرفته نیست؛ چون هر جا به یک کلامی استناد می‌شود آنچه مهم است ظهور آن کلام است. در هر ظهوری احتمال خلاف وجود دارد چون اگر احتمال خلاف وجود نداشت نص و صریح بود اما با وجود احتمال خلاف چون این احتمال خلاف مرجوح است عقلاً به آن توجه نمی‌کنند و احتمال خلاف را نادیده می‌گیرند. حال باید دید ظاهر این آیه چیست؟ جمله «انا له لحافظون» ظهور در صیانت دارد و هم لغت و هم عرف وقتی با این آیه مواجه می‌شود معنای نگهداری و صیانت را از آن می‌فهمد. بنابراین صرف وجود یک احتمالی که مرجوح است و در همه موارد ظهور وجود دارد مانع تمسک به ظهور نیست لذا لطمه‌ای هم به استدلال نمی‌زند. بله اگر اینجا قرینه‌ای وجود داشت که به استناد آن قرینه این لفظ از ظاهر خودش منصرف می‌شد و یک ظهور ثانوی برای آن ایجاد می‌شد، آن ظهور ثانوی حجت بود و می‌شد به آن تمسک کرد اما مشکل این است که ما اینجا قرینه‌ای نداریم که لفظ «حفظ» را از معنای صیانت به معنای علم منصرف کند لذا این اشکال هم وارد نیست.

اشکال سوم:

منظور از حفظ، حفظ از ابطال قرآن به دست دیگران و حفظ آن از تعرض دیگران می‌باشد و همچنین صیانت قرآن از اینکه کسی بتواند در مطالب آن خدشه کند، وقتی می‌گوید ما قرآن را حفظ می‌کنیم به این معنی است که ما قرآن را حفظ می‌کنیم از

۱. میرزای قمی، قوانین، ج ۱، ص ۴۰۵.

اینکه کسی آن را ابطال کند نه اینکه منظور حفظ قرآن از تحریف و تغییر باشد یعنی متعلق حفظ، قرآن است ولی منظور حفظ از ابطال است نه حفظ از تحریف. و با آمدن این احتمال در متعلق حفظ، استدلال به این آیه باطل می‌شود.

پاسخ:

این اشکال هم به نظر ما وارد نیست و این احتمال بعید است چون منظور از اینکه قرآن را از ابطال حفظ می‌کنیم تارة این است که ما قرآن را از اینکه کفار و مخالفین و معاندین آن را مورد مناقشه قرار دهند و نسبت به آن ابهام و ایراد و اشکال کنند حفظ می‌کنیم که قطعاً این خلاف واقع است چون به حسب واقع و در طول تاریخ، هم در زمان نزول قرآن و هم بعد از آن کفار و مخالفین کارهای زیادی در رابطه با این جهت انجام داده‌اند و حقیقتاً این امر واقع شده یعنی شبهات و ایرادات زیادی به قرآن وارد شده و تلاش‌های زیادی صورت گرفته برای اینکه اثبات کنند در قرآن تناقض وجود دارد و مطالب آن غیر قابل قبول است پس نمی‌توان گفت معنای «انا له لحافظون» این است که خداوند متعال قرآن را از هر گونه ایراد و اشکال و اتهام توسط دیگران محفوظ می‌دارد به این معنی که اصلاً چنین چیزی در عالم واقع نشود یعنی اخبار از عدم وقوع ابطال در خارج بدهیم که این قطعاً صحیح نیست چون ما بعینه دیده و می‌بینیم که این امر اتفاق افتاده است.

و اخری منظور این است که قرآن از آنجا که مشتمل بر مطالب قوی و محکم است و از آنجا که منطبق با عقل و فطرت بشر است کسی نمی‌تواند هیچ مطلبی را در قرآن ابطال کند یعنی مثلاً خلاف آن را ثابت کند یا بر آن نقض وارد کند یا به برهان و استدلالی که در قرآن آمده ایراد وارد کند. این احتمال درست است و ما هم قبول داریم که قرآن از اتقانی برخوردار است که هیچ کس نمی‌تواند آن را متزلزل کند ولی این از لسان آیه استفاده نمی‌شود چون لسان آیه این است که خداوند متعال قرآن را از تعرض دیگران حفظ می‌کند و در این مسئله دو نکته وجود دارد؛ یکی اینکه حفظ از ناحیه غیر قرآن است یعنی حفظ به خدا نسبت داده می‌شود و دوم اینکه ظاهر این کلام این است که حفظ در برابر دست‌اندازی دیگران است پس حافظ غیر از خود قرآن است و این حفظ هم در مقابل دست‌اندازی دیگران است. اما آنچه که در این احتمال مطرح شده این است که حافظ خود قرآن است، وقتی گفته می‌شود قرآن مشتمل بر مطالب قوی و متقن و محکم است منظور این است که قرآن از اتقانی برخوردار است که هیچ کس نمی‌تواند در آن خدشه کند پس سرّ حفظ قرآن خودش می‌باشد یعنی قرآن خودش حافظ خودش است و این هم به خاطر اشمال بر مطالب محکم و قوی است در حالی که چنین چیزی از این آیه استفاده نمی‌شود پس لسان آیه با این احتمال سازگار نیست.

اشکال چهارم:

مرجع ضمیر در «له» چیست؟ آیا مرجع ضمیر حقیقت خود قرآن است فی‌الجمله یعنی آن قرآنی که بر پیامبر (ص) نازل شده و نزد اهل بیت (ع) بوده و اکنون هم نزد امام زمان (عج) موجود است یا منظور هر فرد و مصداقی از قرآن است که در طول تاریخ از زمان نزول الی الآن موجود شده است و در دست مردم وجود دارد؟ آنچه مسلم است این است که مرجع ضمیر نمی‌تواند افراد و مصداق خارجی قرآن بالجمله باشد که خداوند متعال بفرماید هر چیزی که بین دو جلد به صورت کتاب درآمده باشد

را حفظ می‌کنیم و هیچ آسیبی به آن نمی‌رسد چون ما موارد زیادی را مشاهده کرده‌ایم که قرآن‌ها سوزانده شده و پاره شده و در معرض نابودی قرار گرفته است. پس منظور این است که خداوند متعال می‌فرماید ما قرآن را فی‌الجمله حفظ می‌کنیم و این سازگاری دارد با اینکه قرآنی که نزد امام زمان (عج) است را حفظ می‌کنیم و برای صدق عنوان حفظ، حفظ همان قرآن کفایت می‌کند اما مشکل این است که در این صورت عدم تحریف در قرآن ثابت نمی‌شود چون مدعی تحریف نمی‌گوید حتی آن قرآنی که در نزد اهل بیت (ع) بوده تحریف شده بلکه می‌گوید این قرآن موجود نزد ما تحریف شده و با آن قرآن واقعی که نزد اهل بیت (ع) است متفاوت است.^۱

پاسخ:

این اشکال هم وارد نیست برای اینکه قرآن یک حقیقتی دارد که بر قلب پیامبر نازل شده و قرآن مکتوب حاکی از آن حقیقت است و آن حقیقت در لوح محفوظ و بر قلب پیامبر (ص) نازل شد و بعد نوشته شد و به کتاب تبدیل شد، خداوند متعال که می‌فرماید: «انا له لحافظون»، ظاهر این جمله این است که زمانی می‌توان گفت قرآن محفوظ است و ما آن را حفظ می‌کنیم که بین قرآن مکتوب و موجود نزد مسلمین با آن حقیقت تفاوتی نباشد، اگر قرار باشد آن حقیقت یک چیز باشد اما قرآنی که مکتوب شده حاکی از آن نباشد در این صورت اطلاق «انا له لحافظون» صحیح نخواهد بود چون اینکه خداوند متعال می‌فرماید حافظ آن هستیم به این معنی است که حقیقت قرآن همان گونه که بر قلب پیامبر (ص) نازل شده باقی مانده است و اگر قرار باشد قرآن موجود نزد مردم حاکی از آن حقیقت که بر پیامبر (ص) نازل شده نباشد نمی‌توان گفت «انا له لحافظون».

بحث جلسه آینده: اشکالات دیگری هم در رابطه با آیه حفظ وجود دارد که انشاء الله در جلسه آینده به ذکر و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. محدث نوری، فصل الخطاب، ص ۳۳۶.